

عبدالستار لاهوری و نسخه خطی سَمَرَة الفلاسفه

ستایش نورانی نژاد*

چکیده

عبدالستار لاهوری از تاریخ‌نویسان و مترجمان دوره اکبر و جهانگیر پادشاه است. در این دوره که مبلغان مسیحی با هدف ترویج دین مسیح فعالیت گسترده در حوزه شبه‌قاره داشتند، پادشاهان آن سرزمین به خصوص اکبر و جهانگیر بر آن شدند تعاملی با دیگر ادیان و فلسفه‌های غیر اسلامی داشته باشند؛ از این رو بازار ترجمه کتاب‌های مختلف در حوزه ادیان فلسفه هند و فلسفه یونان رونق گرفت. در این میان تألیفات و آثار ترجمه شده توسط عبدالستار لاهوری در موضوعات تاریخ، تاریخ ادیان، تاریخ فلسفه، تاریخ مسیحیت حائز اهمیت بسیار است. نسخه خطی سمره الفلاسفه از جمله آثار اوست که عمدتاً به سرگذشت فرمانروایان، سوانح ایام و نقل احوال و آراء فیلسوفان و حکمای یونان و روم می‌پردازد. کلید واژه: شبه‌قاره، عبدالستار لاهوری، سمره الفلاسفه، اکبر شاه، جهانگیر شاه، زیرونمو شویر.

تعامل شبه‌قاره و ایران

به عقیده برخی پژوهشگران رابطه ایران و شبه‌قاره سابقه‌ای بس کهن دارد که پیشینه آن به پیش از تمدن آریایی باز می‌گردد. به نظر این عده، تمدن کهن سرزمین سند با تمدن باستانی همدوره خود در ایران در ارتباط بوده است. کشفیات باستان‌شناسی نیز بر این نظریه مهر تأیید زده و نشان داده است که تمدن‌های قدیمی‌تر از تمدن آریایی

*. کارشناس ارشد فلسفه غرب، مدیر داخلی فصلنامه آینه میراث.

Email: setayeshnoorani@yahoo.com

در این منطقه وجود داشته است که سابقه آن به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد.^۲ با نضج گرفتن تمدن آریایی، هم‌نژادان آریایی هند و ایران تا مدت‌های مدید به اشکال گوناگون هم‌زیستی داشتند^۳ تا آنکه پس از ظهور زرتشت میان این اقوام جدایی افتاد. نخستین سلطنت آریایی در سده هشتم پیش از میلاد، یعنی در دوره مادها پدید آمد که مرکز آن سیالکوت، شهری در شمال شرقی لاهور بود. در این زمان عده‌ای از مادهای آریایی به هند مهاجرت کردند و مورد پذیرش آریایی‌های هند قرار گرفتند. در زمان داریوش هخامنشی (۵۲۰-۴۸۶ ق.م.)، امتزاج فرهنگی میان اقوام ایرانی و هند تا بدانجا قوت گرفت که ظهور نخستین بارقه‌های ادب فارسی در این سرزمین‌ها را در پی داشت.^۴ شواهدی همچون سنگ‌نبشته‌ها و نقش‌های برجسته کاخ‌های هخامنشی،^۵ تصویر نمایندگانی از هندوستان، به همراه هدیه‌های بزرگ، بر روی دیوار شرقی کاخ آپادانا در تخت جمشید^۶ و تصویر هندیان بر نقش‌های آرامگاه داریوش اول^۷ به خوبی نمایانگر تعامل ایران و شبه‌قاره در آن دوران است. پس از این دوران تا زمان به حکومت رسیدن ساسانیان، اطلاعات زیادی از نحوه تعامل این دو تمدن وجود ندارد اما داده‌های تاریخی حکایت از آن دارد که در دوره ساسانی، رابطه دوستانه عمیقی میان ایران و شبه‌قاره به وجود آمده است.^۸ به عنوان مثال در دوره سلطنت انوشیروان که پنجاب و سند و نواحی هیمالیا تحت حکومت او بود، از هند دو تحفه فرهنگی به ایران رسید، یکی بازی شطرنج و دیگری کتاب کیله و دمنه که به قلم توانای برزویه طبیب به پهلوی ترجمه شد.

در دوره اسلامی و در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بن مروان (حک ۸۶-۹۶ ق/ ۷۰۵-۷۱۵ م) سند به تصرف مسلمانان درآمد (در ۹۳ ق/ ۷۱۱ م) و زبان عربی در این منطقه رواج یافت. فتوحات مسلمین با ورود غزنویان همچنان گسترده‌تر شد به طوری که بخش بزرگی از شبه‌قاره در شمار سرزمین‌های اسلامی درآمد. با لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی به شبه‌قاره، فرهنگ ایرانی-اسلامی بیش از پیش به آنجا وارد شد و بدین ترتیب آداب و رسوم، فرهنگ و زبان فارسی در آن منطقه رواج گسترده‌تری یافت. از دیگر پیامدهای این لشکرکشی‌ها مسافرت عالمان ایرانی همچون مسعود سعد سلمان و سیدعلی هجویری، صاحب کشف‌المحجوب، به شبه‌قاره به خصوص سمرقند و بخارا و دهلی بود که به این تعامل فرهنگی، عمق و ژرفنای بیشتری بخشید.

تا پیش از درگذشت محمد غوری که در زمرة آخرین حکمرانان غزنوی بود (در ۶۰۲ ق/ ۱۲۰۶ م/ حک ۵۹۹-۶۰۲/ ۱۲۰۲-۱۲۰۶) مناطق سند، ملتان و لاهور در تصرف غزنویان بود و دست‌نشانندگان آنها بر این سرزمین‌ها حکومت می‌کردند. با درگذشت محمد غوری، افسران ترک‌نژاد او یکی از غلامان وی به نام قطب‌الدین ایبک (حک ۶۰۲-۶۰۷ ق) را به پادشاهی هند برگزیدند. بدین ترتیب نخستین سلسله غلامان به‌طور مستقل در شبه‌قاره تأسیس شد. قطب‌الدین ایبک علاوه بر ادب و هنرپروری فردی شجاع و با کفایت بود و بیش از پیش فرهنگ اسلامی را در شبه‌قاره گسترش داد. ولی پسرش آرام شاه به سبب بی‌لیاقتی، اندک زمانی پس از رسیدن به حکومت خلع شد و پادشاهی به شمس‌الدین التتمش (حک ۶۰۷-۶۳۳ ق/ ۱۲۱۰-۱۲۳۵ م) رسید. در این زمان بود که مغولان به ایران و شبه‌قاره حمله کردند. التتمش در برابر لشکریان مغول پایداری کرد و در هند محیط امنی برای مهاجران ایرانی فراهم کرد؛ از همین‌رو بسیاری از مردم ایران و آسیای میانه و شخصیت‌های برجسته فرهنگ و ادب فارسی همچون محمد عوفی به شبه‌قاره مهاجرت کردند و با هجرت خود نقش مهمی در روابط فرهنگی و ادبی ایران و آن سرزمین ایفا کردند.

در قرن هشتم هجری، شبه‌قاره به دست امیر تیمور فتح شد و امیران خاندان تیموری حکومت را به دست گرفتند. تا اینکه در ۹۳۲ ق/ ۱۵۲۶ م حکومت مستقل بابریان یا گورکانیان هند (۹۳۲-۱۲۷۴ ق/ ۱۵۲۶-۱۸۵۸ م) در شبه‌قاره تأسیس شد. در این دوره رابطه ایران و شبه‌قاره در زمینه فرهنگ و ادب و تجارت جانی تازه گرفت. کتاب سمره‌الفلاسفه نیز در همین دوران به نگارش درآمد؛ دوره‌ای که مقارن با حکومت صفویان در ایران بود.

صفویان در ایران، بابریان در هند

در عهد صفوی تعصب‌ورزی‌های مذهبی و فرقه‌ای عرصه را بر پیروان ادیان گوناگون از جمله اهل تسنن و زرتشتی که نخبگان بسیاری در میان آنها بودند، تنگ کرد. در همین زمان در کشور همسایه، حاکمانی چون اکبر و جهانگیر به فرهنگ و هنر ایرانی علاقه وافری ابراز داشته و از هنرمندان ایرانی به گرمی استقبال می‌کردند.^۹ این دو حکمران که در برخورد با مذاهب و پیروان ادیان مختلف اهل تسامح و تساهل بودند شرایط مساعدی برای زندگی و فعالیت فرقه‌های مختلف دینی فراهم ساختند.^{۱۰} از

همین رو بسیاری از ایرانیان اهل علم و ادب و هنر همراه با شمار زیادی از اهل تسنن و پیروان آئین زرتشت^{۱۱} برای برخورداری از شرایط مساعد زندگی به هند مهاجرت کردند؛^{۱۲} به طوری که در زمان حکمرانی اکبرشاه دوره زرّین ادبیات فارسی در این منطقه به منصف ظهور رسید و زبان فارسی برای نخستین بار زبان رسمی دربار شد.^{۱۳} در این دوره، به دستور پادشاه، دانشمندان و مترجمان زیادی برای نگارش کتاب به زبان فارسی و یا ترجمه آثار عربی، ترکی، لاتین و به خصوص سنسکریت به خدمت گرفته شدند.^{۱۴} عبدالستار در مقدمه سمره الفلاسفه نقل می‌کند که اکبر به او دستور داد:

زبان فرنگی آموزد و اسرار این ملت و احوال سلاطین این گروه و حکمای یونان زمین و لاتین را از روی کتب ایشان به فارسی گزارش دهد.

در همین زمان، اکبر با راهنمایی وزیرش، ابوالفضل علامی، جلساتی میان پیروان ادیان مختلف ترتیب می‌داد تا از این طریق زمینه نزدیکی و اتحاد پیروان ادیان گوناگون را فراهم کند.^{۱۵} او در همین راستا همه مذاهب را به رسمیت شمرد و فضایی فراهم کرد که پیروان هر دین و فرقه بتوانند با احترام به ادیان و فرق دیگر، آزادانه به فعالیت مذهبی بپردازند.^{۱۶} اکبر خود در این جلسات حضور فعال داشت و در بحث‌ها شرکت می‌کرد. تا آنجا که وی را از جمله نخستین پژوهندگان ادیان تطبیقی نیز دانسته‌اند.^{۱۷}

پس از اکبر با به حکومت رسیدن جهانگیر فضای فرهنگی شبه‌قاره کم و بیش بر همین منوال بود؛ گرچه در خصوص برخورد تساهل‌آمیز او با پیروان ادیان مختلف، نظرات مختلف و گاه متناقضی بیان شده^{۱۸} اما تردیدی در این نیست که جهانگیر برای ادب و هنر اهمیت بسیار قائل بود و بسیاری از مناصب مهم را به نویسندگان، سخنوران فارسی زبان و دیگر هنرمندان اعطا می‌کرد.

در این میان آنچه مسلم است آن است که او به آگاهی از عقاید مسیحی نیز علاقه‌مند بود^{۱۹} و همچون اکبر مترجمینی را برای ترجمه آثار در این زمینه به خدمت می‌گرفت. کشیش پرتغالی الاصل، زیرونمو شویر^{۲۰} از جمله مبلغان مسیحی است که نزد جهانگیر جایگاه و منزلت خاصی یافت. او علاوه بر ترجمه و تألیف آثار مسیحیت به افرادی چون عبدالستار زبان پرتغالی آموخت تا جریان ترجمه و در واقع جریان تبلیغی دین مسیح سرعت بیشتری بیابد.^{۲۱}

وی از مقرّبان و مترجمان دربار اکبر و سپس جهانگیر شاه است و از تاریخ تولد و درگذشت وی اطلاع دقیقی در دست نیست. آخرین خبر از حیات عبدالستار در ۱۰۲۸ ق است که از سوی او نوشته‌ای به خط همایون به جهانگیر پیشکش شده است.^{۲۲} در منابع در خصوص نسب او اتفاق نظری وجود ندارد. در نبی هادی^{۲۳} و در Persian linddesiana ذیل یادداشتی در نسخهٔ سمرۃ الفلاسفه او را فرزند محمد قاسم فرشته دانسته‌اند.^{۲۴} همچنین در Dictionary of Indo به این عنوان اشاره شده و گفته شده: عبدالستار از موطن پدرش بیجاپور به لاهور مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید.^{۲۵} تنها در خاتمهٔ مرآت القدس، نسخهٔ British library ذیل یادداشتی از زیرونمو شویر، نام کامل او «مولا عبدالستار بن قاسم لاهوری» قید شده:

این نامه گرامی و دیباچه سعادت بنده پادری زیرونمو شویر فرنگی از طایفه صحبت [۱] حضرت عیسی به حکم شاهنشاه دوران، خدیو روشن جان برای روزگار [۱] جلال‌الدین اکبر پادشاه - خلدالله ملکه و سلطانه - از انجیل مقدس و دیگر کتب پیغمبران در دارالخلافت آگره فراهم آورده، مولانا عبدالستار بن قاسم لاهوری به اتفاق این بنده در همان دارالخلافت آگره ترجمه کرد در سنه هزار و شش صد و دو [1602] از ولادت حضرت ایشوع مسیح و چهل و هفت الهی انجام یافت. تحریر فی التاریخ هشتم ماه رمضان المبارک در روز چهارشنبه سنه هزار و بیست و هفت.^{۲۶}

مصحّح مجالس جهانگیری نیز وی را فرزند قاسم لاهوری می‌داند اما در این خصوص که پدر عبدالستار «محمد قاسم فرشته» است، ابراز تردید می‌کند.^{۲۷} از تنها اثر تصحیح و منتشر شدهٔ عبدالستار یعنی کتاب مجالس جهانگیری برمی‌آید که از جمله علایق و گرایش‌های عبدالستار، آگاهی از عقاید مسیحی است. حضور پررنگ وی در مجالس مناظره‌های میان کشیشان مسیحی و علمای اسلام که در جریان به چالش کشیدن عقاید مسیحی برپا بوده است، نمایانگر میزان احاطهٔ او به عقاید مسیحی است. در «مجلس چهاردهم» مجالس جهانگیری طولانی‌ترین مناظره میان علمای اسلام و مسیحیان اتفاق می‌افتد که در نتیجهٔ آن عبدالستار چنان به استدلال‌های مسیحیان پاسخ می‌دهد و بطلان عقاید کشیش مسیحی را به اثبات می‌رساند که جهانگیر می‌گوید:

پیش از این پنج شش روز عبدالستار در محفل مقدس احوال حضرت عیسی که از انجیل و دیگر کتب نصارا در این دولت به اتفاق پادریان به فارسی ترجمه کرده است، می خواند و چون به شوق تمام می خواند، به خاطر ملکوت ناظر ما گذشت که همانا عبدالستار عیسوی باشد! ۲۸

آثار عبدالستار

آثار عبدالستار عبارتند از:

۱. کتاب پراهمیت مجالس جهانگیری^{۲۹} که دربردارنده گزارش هایی از مجالس شبانه دربار جهانگیر (در میان سال های ۱۰۱۷ تا ۱۰۲۰ هـ) است که در ۱۱۴ مجلس به نگارش درآمده است.^{۳۰} این اثر که می توان آن را تاریخ غیررسمی رویدادهای ادبی و فرهنگی دربار به شمار آورد، اطلاعات ارزشمندی در خصوص شاعران، هنرمندان و دولتمردان ایران و ماوراءالنهر در دربار جهانگیر ارائه می دهد. از بخش های قابل توجه در این اثر گزارش مناظره های میان مسیحیان و مسلمانان است که در بیشتر آنان زیرومنو شویر حضور فعال داشته است. در این کتاب سیاست دولت هندوستان در قبال ایران عصر صفوی نیز تا اندازه ای هویدا است.

۲. گزیده ظفرنامه اثر دیگر اوست. عبدالستار ظفرنامه شرف الدین علی «شرف» یزدی (م ۸۵۸ هـ) را با هدف فهم آسان آن در تاریخ ۲۴ آذر ۱۰۲۴ ق به خواست جهانگیر پادشاه، با حذف آیات و احادیث و پیراست آن از تکلفات ادبی و الفاظ و عبارات نامأنوس تلخیص و به او پیشکش نمود.

نسخه خطی کامل این اثر در کتابخانه بریتانیا لندن، به شماره Add. 16685، به خط نستعلیق خوش موجود است. نسخه دیگر که شامل فقط جلد اول تا وقایع سال ۸۰۳ هـ است، در کتابخانه بادلیان (شماره 159) نگهداری می شود.^{۳۱}

۳. اثر دیگر ترجمه کتاب مرآت القدس^{۳۲} است که زیرومنو شویر تألیف و در ۱۵ اردیبهشت ۱۰۱۳ هـ / ۱۶۰۲ م، با همکاری عبدالستار در آگره برای اکبرپادشاه به فارسی ترجمه شد.^{۳۳} نسخه های شناخته شده از این اثر عبارتند از:

نسخه ای در موزه لاهور به تاریخ ۱۶۰۲. این نسخه ناقص دربردارنده مهر و نشان اکبر است و در لابلاي آن ۱۱ تصویر دیده می شود؛ نسخه ای در کتابخانه پتنه به تاریخ ۱۶۲۷ م؛ این نسخه کامل است ولی در همین مکان نسخه ناقصی نیز از این اثر وجود

دارد که بی‌تاریخ است و احتمال داده‌اند که نگارش آن به زمان عقب‌تر از نسخه کامل باز گردد؛ دو نسخه نیز در انجمن آسیایی بنگال در کلکته وجود دارد که یکی از آنها به تاریخ ۱۶۰۴ در بردارنده مهر و نشان اکبر است؛ نسخه‌ای در مدرسه مطالعات شرقی لندن وجود دارد که به سبب در برداشتن یادداشتی به قلم زیرونمو شویر حائز اهمیت بیشتری است؛ دو کپی از یک نسخه در موزه بریتانیا است که یکی به تاریخ ۱۶۱۸ م و دیگری ظاهراً مربوط به قرن ۱۸ است؛ یک نسخه نیز در کتابخانه بادلیان آکسفورد موجود است. در اولین صفحه این نسخه نشان صلیب مزین و درخشانی به چشم می‌خورد. احتمال داده‌اند که این همان نسخه‌ای است که به اکبرشاه پیشکش شده است؛ نسخه‌ای نیز در منچستر در مجموعه لیزی؛ نسخه‌ای در پاریس در Bibliotheque Nationale؛ نسخه‌ای در کتابخانه کاسانته در روم و در نهایت نسخه‌ای در کتابخانه گوتا که به جهت در برداشتن نکات و توضیحاتی از زیرونمو شویر حائز اهمیت بیشتری است.^{۳۴}

عبدالستار سبب ترجمه این کتاب را اشتیاق پادشاه به دانستن زندگی و احوال ایشوع نبی عنوان کرده است. او با همکاری پادری زیرونمو شویر که نویسنده اصلی این کتاب است، آن را ترجمه می‌کند. این اثر از چهار بخش تشکیل یافته است. در بخش نخست به سال‌های نخستین زندگی این نبی تا آغاز تعلیم او پرداخته شده است. بخش دوم به نقل معجزه‌ها و کرامات او اختصاص یافته است. بخش سوم درباره رنج‌ها و محنت‌های این پیامبر در مسیر هدایت مردم و سرانجام مرگ اوست. در بخش چهارم نیز به برخاستن از قبر و عروج او به آسمان پرداخته شده است. در مقدمه مجالس جهانگیری آمده است:

نسخه لندن به قلم شیخ افاضت الله، در ۱۱۸۵ هدر کلکته کتابت شده است. تاریخ کتابت نسخه موزه لاهور به دلیل افتادگی نسخه در خاتمه، معلوم نیست، اما از یادداشتی که در ظهریه برگ اوّل دارد، به دست می‌آید که نسخه در ۱۰۱۳ ه کتابت شده و ظاهراً نسخه پادشاهانه بوده است.^{۳۵}

ترجمه لاتین این اثر هم‌چنین در ۱۶۳۸ در لیدن چاپ شده است.

۴. ترجمه‌ای دیگر از عبدالستار لاهوری کتاب داستان احوال حواریان یا وقایع حواریان دوازده‌گانه^{۳۶} تألیف زیرونمو شویر است. ظاهراً این اثر طی چند مرحله به اکبر و جهانگیر پیشکش شده است؛ چرا که زندگی نامه چهار حواری قبل از مرگ اکبر شاه

در ۱۰۱۴ هـ / ۱۶۰۵ م، به او پیشکش شده و تحریر نهایی ترجمه کتاب در ۱۰۱۶ هـ / ۱۶۰۷ م به جهانگیر تقدیم گردیده است. بخش سرگذشت پطروس مقدس شامل متن فارسی بنام «داستان سن پدرو» با ترجمه لاتین و حواشی به کوشش لودوریکو دی یو (Ludorico de Dieu) در لیدن هلند در سال ۱۶۳۹ م ترجمه و اردوی آن در سردهانه در سال ۱۸۹۴ م چاپ شده است.^{۳۷} نسخه‌هایی از این اثر در کتابخانه‌های ذیل موجود است: دو کپی در کتابخانه آسیایی بنگال در کلکته؛ یک کپی در لوون؛ یک کپی در کتابخانه کالج سرامپور، و نسخ دیگر در کتابخانه بادلیان و لیدن، کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی لندن و دو کپی در کتابخانه ملی فرانسه.^{۳۸}

۵. سمره الفلاسفه؛^{۳۹} عبدالستار در این کتاب، شناخت خود از معارف تاریخی، فلسفی و دینی ملل دیگر، به خصوص تمدن یونان و روم را به شکلی دایرةالمعارف‌گونه به رشته تحریر درآورده است. وی در دیباچه کتاب به علاقه پادشاه به دانستن سرگذشت فرمانروایان سرزمین‌های مختلف و دانش و حکمت فیلسوفان و حکیمان نامور اشاره می‌کند. به گفته او شاه گزارش‌هایی که در این خصوص ارائه می‌شد را مفید دانسته و از آنها در جهت آبادانی کشور بهره می‌گرفت. عبدالستار با وقوف بر اهمیت چنین گزارش‌هایی نزد پادشاه، همواره در آرزوی آن بوده است که روزی توانمندی آن را بیابد تا کاری شایسته و ماندگار در این زمینه انجام دهد. مدتها می‌گذرد تا آنکه روزی پادشاه او را فرمان می‌دهد که زبان فرنگی بیاموزد و به ترجمه آثار ملل دیگر بپردازد. عبدالستار که خویش را در آستانه تحقق آرزوی دیرینه‌اش می‌یابد، در محضر زیرونمو شویر که به تازگی به دربار پادشاه راه یافته است به فراگیری زبان فرنگی می‌پردازد و با جدیت و پشتکار، ظرف شش ماه توانایی خواندن مطالب کتب فرنگی را به دست می‌آورد و اندک زمانی بعد که بر دشواری‌های فلسفی حکیمان فائق می‌آید حاصل مطالعات خود درباره انبیاء، حکیمان و سلاطین را در قالب کتاب حاضر به رشته تحریر می‌آورد.

عبدالستار مطالبی را که جالب و پراهمیت یافته از کتب مختلف و به خصوص کتاب مقدس و کتاب سنت اثنین^{۴۰} برگزیده و در اثر خود آورده است. وی دو ویژگی عمده برای کتابش برمی‌شمرد؛ نخست آنکه سرگذشت حکیمان و فلاسفه و سیر وقایع تاریخی را طبقه‌بندی کرده و هریک را ضمن نقل احوال شاهان و سلاطین زمان خود به نگارش درآورده است. دوم آنکه سعی کرده است تناقض و ابهامات در خصوص ملیت

حکما را که به گفته او ریشه در یک خطای تاریخی دارد بر طرف کند. او در توضیح این خبط تاریخی به این مطلب اشاره می‌کند که وقتی پادشاهان کریسیه که به زعم او نام دیگر یونان است، بر ایتالیا یا روم چیره می‌شوند، متصرفات جدید را نیز ضمیمه کشور خود دانسته، کریسیته خوانده‌اند. از سوی دیگر زمانی نیز که پادشاهان روم بر سرزمین یونان چیره می‌شوند نام مملکت خویش را بر آن سرزمین می‌نهند. و همین امر منشأ اشتباهات فراوانی در خصوص ملیت حکما و فلاسفه رومی و یونانی می‌شود.

عبدالستار در نقل آراء و افکار فیلسوفان پیش از آنکه به جنبه‌های معرفت‌شناسانه (Epistemological) و هستی‌شناسانه (Ontological) فیلسوفان توجه داشته باشد، آراء اخلاقی و به عبارت دقیق‌تر جملات قصار پند و اندرزگونه ایشان را مد نظر قرار داده است. از همین رو گرچه اشاره‌هایی گذرا و در مواردی نارسا به جنبه‌های هستی‌شناسانه فیلسوفانی همچون فیثاغورس، افلاطون و ارسطو شده است، اما در این اثر نمی‌توان گزارشی نظام‌مند و منسجم از افکار و اندیشه‌های این فیلسوفان یافت. به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بخش‌های فلسفه افلاطون ضمن پند و اندرزهای اخلاقی نقل می‌شود و نویسنده با شیوه بیان و نحوه برداشت خود، تا اندازه زیادی شأن هستی‌شناسانه آن را کم‌رنگ می‌سازد.

هرکه رهنمون حکمت بردباری باشد و خود را از آن بازداشته چراغی بر دست خود برای دیگران بر فروخت. دو عالمند: یکی [عالم] عقلی که جایگاه حقیقت است و دیگر [عالم] حسی که آن را به دست احساس می‌کنم. حقیقت چیزها در ذات خدایند. ... سیاست الهی بر سه چیز است، یکی بر مخلوقات عقلی، بر عالم اجناس و انواع. و این را خدا بی‌واسطه دیگری می‌کند. دوم بر جزئیات حیوانی و نباتی که در کون و فساد و دیگر تغییرات طبیعی‌اند و این را واگذاشته به عقول که افلاک می‌گردانند. سیوم بر معاش مردم و بر کارهای ایشان [که] به دست شیاطین سپرده. بر سه کس باید رحمت کرد: دانایی که محکوم شیطان باشد، ضعیفی که بنده قوی گردد، کریمی که محتاج لئیم شود.... علاوه بر افلاطون، تالس، آناکسیمندر، آناکساگوراس، فیثاغورس، هراکلیت، سقراط، ارسطو، اپیکور، فلوطین و دیوژن مهم‌ترین حکمایی هستند که شرح احوال و آراء آنان بدین ترتیب در کتاب سمره الفلاسفه آمده است. در این میان در خصوص حکما بیشترین حجم کتاب به سقراط، افلاطون و ارسطو اختصاص داده شده است که به

نظر می‌رسد گذشته از اهمیت تاریخی و فلسفی این فیلسوفان، کثرت داده‌های تاریخی در خصوص آنها نیز در این شرح و تفصیل دخیل بوده است. عبدالستار آنجا که گزارش تاریخی سوانح ایام نیز برایش اهمیت داشته، بیش از هر فیلسوف و دانشمندی به شرح احوال و اقدامات اسکندر مقدونی پرداخته است. احتمالاً وی با وقوف بر علاقمندی شاهانه به زندگی فرمانروایان مقتدر، بیشترین حجم کتاب را به نقل زندگی اسکندر، از بدو تولد تا رسیدن به قدرت و گام نهادن در مسیر جهانگشایی اختصاص داده است.

از این اثر در منابع مختلف با عناوین متفاوتی یاد شده؛ همچون: سمرالفلاسفه،^{۴۱} ثمرات الفلاسفه،^{۴۲} تذکره الحکماء،^{۴۳} احوال فرنگستان،^{۴۴}

Thamart al Falāsifah or Ahwāl I Farangistan^{۴۵} *Samarāt ul-Falāsifah/ Ahwāl-i-Farangistan*^{۴۶} / *The Fruit of philosophy (Samrat-ul-Filāsafa) or History of Europe (Ahwāl-i-Farangistān)*^{۴۷}

نگارنده تاکنون دو نسخه از این کتاب را بررسی کرده است؛ یکی نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی با عنوان تذکره الحکماء، ذیل کتاب‌های تاریخ، به خط نستعلیق، ۱۹ سطری، ۲۳ سانتی متر در ۱۳ سانتی متر، ۱۳۲ برگ، که نادرشاه در ۱۱۴۵ق آن را وقف آستان کرده است. و دیگر نسخه موجود در کتابخانه مجلس با عنوان سمرالفلاسفه، به شماره ۴۵۳۴/۲ به خط شکسته نستعلیق، برگ ۱۴-۷۰، کاغذهای سپاهانی، ۱۴ سطری، ۶ سانتی متر در ۱۲/۵ سانتی متر. ناسخ این نسخه (مجلس) تنها بخش‌های مربوط به احوال و آراء حکماء را جالب یافته و تعمداً از استنساخ مطالب مربوط به تاریخ فرمانروایان و سوانح روزگارشان چشم پوشیده است. این نسخه از آغاز و انجام افتادگی دارد.

دیگر نسخه‌های شناخته شده از این اثر عبارتند از:

- نسخه‌ای در British Museum لندن، به شماره 5893 or. به قلم شیخ خیرالدین، خط نستعلیق خوش، ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۱۸ هجری، ۲۷۹ صفحه.

- نسخه‌هایی در Cambridge, Kings's College (Browne Suppt. 770):

- manchester (Lindesiana p. 177, no 445)

- Victoria Library در Patriala (Maclagen, p. 218, no. 16)

- کتابخانه اصفیه حیدرآباد.^{۴۸}

پی‌نوشت‌ها

۱. تفضلی، ص ۵۸؛ مجتبائی، ص ۶۰.
۲. غروی، ص ۳۰؛ حکمت، ص ۳۴-۳۵.
۳. حکمت، ص ۳۷.
۴. ظهورالدین احمد، ص هفده.
۵. غروی، جلد ۹، صص ۱۰۶-۱۰۷.
۶. مصطفوی، محمدتقی، سامی، علی، ص ۲۸.
۷. اشعیت، ص ۱۱۷.
۸. کریستین سن، ص ۲۷.
۹. به عنوان مثال علاقه جهانگیر به نقاشی تا حدی بود که کارگاهی هنری در الله‌آباد تأسیس کرده بود. وی با عبدالسلام، از جمله نقاشان دربار ارتباط خاصی برقرار کرده بود و حالات خویش را برای او وصف و عبدالسلام به تصویر می‌کشید. مشخصه نقاشی در دوره او بیشتر چهره‌نگاری بود، هرچند علاقه جهانگیر بیشتر معطوف به طبیعت و پرندگان بود. البته در اواخر دوره حکومت او نقاشی حالت نمادین به خود گرفت. (مطربی سمرقندی، ص ۶۱-۶۲؛ Brend, The dictionary of art, vol 15, pp 208-585-587; p 218)
۱۰. بهار، صص ۲۵۶-۲۵۷؛ حکمت، ص ۴۹.
۱۱. در دوره اکبر رنسانس نوزمذایی که به وسیله آذرکیوان و شاگردانش رهبری و اداره می‌شد، با هدف زنده کردن خاطرات سرکوب شده ایرانیان باستان و بازگشت به واژگان سره فارسی به فعالیت خود ادامه دادند. شاگردان آذر کیوان را ایرانیان زرتشتی، یهودی، مسلمان و هندو تشکیل می‌دادند. فتح الله شیرازی از جمله مشاوران نزدیک امپراطور اکبر در زمره تأثیرگذارترین شاگردان بود. ابوالفضل علامی نیز که در زمره پیروان او به شمار می‌رفت می‌گوید: «زرتشتی‌ها از نوساری به دربار اکبر آمدند. من اصطلاحات مذهبی آنها و القاب پارسیان را یاد گرفتم. پادشاه به شدت تحت تأثیر عقاید ایشان قرار گرفت و فرمان داد که در دربار شب و روز مثل زرتشتی‌ها آتش فروزان باشد، همانطور که پادشاهان ایرانی در آتشکده آتش را فروزان می‌داشتند. زیرا آتش ظهور تجلی خداوند است.» (Tavakoli Targhi, p 86-87) از آقای مرشدلو برای معرفی و در اختیار نهادن این اثر سپاسگزارم.
۱۲. افشار یزدی، ص ۱۱۰.
۱۳. دلاواله، ج ۲، ص ۱۳۴۳؛ جهانگیر، مقدمه هاشم، ص شانزده - هفده - سی و هفت - سی و نه.
۱۴. ویشنو شر، ص ۵ پانویس.
۱۵. در سده نهم در هند، مسلمانی موسوم به بهگتی (Bhakti) (وفات در ۱۵۱۷ م) طریق نوینی را پایه‌گذاری کرد که مشتمل بر ایمان به خدای واحد و احترام به ادیان و فرق مختلف خصوصاً دین اسلام بود. از فلسفه بهگتی بسیار استقبال شد و انتشار گسترده‌ای یافت. تأثیر این آیین همچنین به روزگار پادشاهانی چون اکبر نیز رسید (حایری، ص ۷۸ و ۸۲-۸۳). نکته دیگری که می‌تواند نشانگر پیشینه آزاداندیشی در میان اندیشمندان و سیاستمداران شبه‌قاره باشد شخصیت خود بابر است. در تاریخ از وی به عنوان مردی

آزاداندیش و اندیشمند یاد شده و گفته می‌شود وی در وصیت‌نامه‌اش - که گویی نسخه‌ای از آن در کتابخانه بهوپال نگهداری می‌شود - به فرزندش همایون سفارش کرده تا برای وحدت اسلام، اختلاف میان شیعه و سنی را نادیده بگیرد (هالیستر، ص ۱۴۴). با این اقدام رابطه‌ی دوستانه‌ای با صفویه برقرار شد و این امر به انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی به سرزمین شبه‌قاره تسریع بخشید.

۱۶. حکمت، ص ۵۰.

17. Krishna murti, p 470.

۱۸. عده‌ای معتقدند گرایش او به ادیان مختلف به انگیزه‌ی سیاسی و نه مذهبی بوده است (Smith, p 373). عده‌ای همچون سرتامس رو، (Sir Thomas Roe) سفیر انگلستان در هند، او را ملحد خوانده‌اند (Graham, p 107-108). برخی نیز او را در اعتقاد به تسنن متعصب شمرده‌اند. ریاض الاسلام نقل می‌کند: وقتی مناسبات جهانگیر با صفویه بر سر قندهار تیره شد، جهانگیر در نامه‌ای به خان ازبک، ایمانش را به تسنن و تنفرش را از مذهب شیعه اعلام کرد (ص ۱۴۲). برعکس کسانی نیز پنهان ماندن مذهب جهانگیر را دلیل تسامح مذهبی او دانسته‌اند. در مقابل شواهدی نیز در کتاب مجالس جهانگیری است که نشان از تنفر وی نسبت به تعصب مذهبی و تبعیض‌های نژادی دارد. در این کتاب همچنین به جلسات مناظره‌ای اشاره شده است که در دوره‌ی اکبر آغاز شده بود. (نوشاهی 147b, 58b, 26b, 3b)

۱۹. نوشاهی، 3b, 4a, 63b, 85b.

۲۰. او در سال ۱۵۶۸ م به سلک زرتوئیت‌ها درآمد و در دسامبر سال ۱۵۴۹ به دستور پاپ و با هدف تبلیغ دین مسیح رهسپار متصرفات مغولان شد و نزدیک ۲۰ سال در میان مردم بومی لاهور و آگره زیست (Nabi Hadi, p.291-292) در منابع از او با عنوان‌های مختلفی چون گراویه، خاور، زاویه، زیویر، کساویه یا شویر یاد کرده‌اند (حائری، ص ۴۷۱ و ۵۰۲ پی‌نویس شماره ۷). او با هدف نشان دادن توفیق مسیحیت بر اسلام به تحریر مهم‌ترین اثر خود یعنی آینه حق نما (Nabi Hadi, Āina-i Haqq Numā p.292) پرداخت و به اکبر شاه پیشکش کرد. این اثر فارسی مناظره‌هایی است میان پادری مسیحی و ملای مسلمان که در آخر ملای مسلمان در برابر استدلال‌های پادری محکوم می‌شود و به مسیحیت می‌گردد (نوشاهی، ص ۲۹-۳۸، حائری، ۴۷۲-۴۷۳). البته این کتاب از سوی مسلمین بی‌پاسخ نماند و ردیه‌هایی بر آن نگاشته شد. کتاب مصقل صفا، اثر سید احمد علوی عاملی، شاگرد میرداماد (زنده در ۱۶۳۴م) در شمار این ردیه‌هاست (حائری، ص ۸۴-۴۸۱). برای اطلاعات بیشتر از زندگی و فعالیت‌های تبلیغی خاور بنگرید به:

Latourette, A History of Christianity, pp.928-930; Ryan, "Francis Xavier", p.759; MacGregor, "Europe and the East"; Herbert Thurston, "Xavier", ERE, Vol. xii (1974). Pp. 824-826.

۲۱. جریان تبلیغی مسیحیان از زمانی به صورت جدی کار خود را آغاز کرد که پاپ الکساندر ششم، در سال ۱۴۹۹ق/ ۱۴۹۳م طی فتوایی جهان را - که قاره جدید نیز شامل آن می‌شد - بین دو قدرت مسیحی یعنی اسپانیا و پرتغال تقسیم کرد تا به گونه‌ای هدفمند به تبلیغ آیین مسیح بپردازند. در این میان آسیا و سرزمین هند حوزه فعالیت پرتغال بود (Camps, p.8، حائری، ص ۴۷۰-۴۷۲). از جمله فرقه‌های تبلیغی بزرگ در

این دوران، یسوعیان هستند که برای رسیدن به اهداف تبلیغاتی خود تلاش بسیاری جهت شناخت فرهنگ و تمدن شرق کردند و با بیانی نزدیک به زبان بومیان شبه‌قاره سعی در ترویج هر چه بهتر مسیحیت داشتند. زیرنمو شویر نیز از جمله این یسوعیان است. (Goddard, p120).

۲۲. نوشاهی، چهل و هفت.

23. p, 279.

۲۴. Story, vol. 1, p. 164.

۲۵. بنگرید به: Dictionary of Indo-Persian Literature, p.28.

۲۶. شماره I.O.ISLAMIC 940، برگ ۱۸۶ ر (به نقل از نوشاهی).

۲۷. نوشاهی، ص بیست و شش

۲۸. نوشاهی، ۲۶۸

۲۹. این اثر در مرکز پژوهشی میراث مکتوب با این مشخصات به چاپ رسیده است: مجالس جهانگیری، مجالس‌های شبانه دربار نورالدین جهانگیر، تألیف عبدالستار بن قاسم لاهوری، تصحیح، مقدمه و تعلیقات عارف نوشاهی و معین نظامی، ۱۳۸۵ ش.

۳۰. در فهرست مجالس جهانگیری به ۱۲۲ مجلس اشاره شده؛ گویا ۸ مجلس دیگر از متن افتاده است.

۳۱. اقتباساتی از گزیده‌ی ظفرنامه عبدالستار را الیوت و دوسون در History of India جلد ۲ ص ۳-۶ به انگلیسی ترجمه کرده‌اند. نک. Storey, 1, 287. (نقل از نوشاهی)

32. Mirat-ul-Quds (The Mirror of Holiness) or Dastān-i-Masfih (life of Christ); Maclagan, p. 210.

۳۳. منزوی، فهرست مشترک، ص ۲۶۴

۳۴. برای بررسی بیشتر کتاب و مؤلف و نسخه‌ها رجوع شود به Maclagen, p. 203-204 و نیز فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه خدابخش، پتنه، ج ۸ که دو نسخه کتاب را معرفی کرده است. یکی به شماره ۶۴۹ مؤرخ ۱۹ ذوالقعدة ۱۰۳۷ هـ و دیگری به شماره ۶۵۰ به قلم عبدالرزاق قندهاری که تاریخ را ۱۰۱۳ هـ نوشته است ولی مشکوک به نظر می‌آید. (نقل از نوشاهی)

۳۵. چهل و دو - چهل و سه.

۳۶. Manlagan, p. 209; Dāstān-i Ahwāl-i Hawāriyān، منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ص ۴۶۰؛ همو، فهرست مشترک، صص ۲۶۴-۲۶۵.

۳۷. منزوی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ص ۴۴۰

38. Maclagan, p 206.

39. Samrat-ul-Filāsafa or The History of Europe or Ahwāl-i-Farangistān

از آقای بهروز ایمانی برای در اختیار نهادن این نسخه نهایت تشکر را دارم.

۴۰. در نسخه مجلس سنت اتین آمده است.

۴۱. فهرست مجلس، ج ۱۲، ص ۲۰۵.

۴۲. منزوی، فهرست مشترک، ص ۲۶۴؛ برگل ۷۳۶/۲.

۴۳. آستان قدس، جلد ۳ ص ۷۸.

۴۴. منزوی، فهرست مشترک، ص ۲۶۴؛ برگل ۷۳۶/۲، 164، Styry.

45. story, p 164.

46. Nabi Hadi, p 279.

47. British Museum (or. 5893), Rieu, Catal. Pers. Mss., III. p. 1077

برای اطلاعات بیشتر بنگرید به Maclagan, p 218 پی‌نوشت شماره ۱۶.

۴۸. فهرست آصفیه، ج ۱، ص ۳۴۶، شماره ۱۱۸، ۱۶۹.

منابع

استوری، ادبیات فارسی، مترجمان یحیی آرین پور، سیروس ایزدی، کریم کشاورز، تحریر احمد منزوی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.

اشمیت. رایش. اف.، تصویر هندیان بر نقش‌های آرامگاه داریوش اول، تخت جمشید، ترجمه عبدالله فریار و همکاران، تهران، ۱۳۴۰.

افشار یزدی، محمود، افغان‌نامه، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، جلد ۳، ۱۳۵۹. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ج ۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷.

تفضلی، محمود، روابط هند و ایران و چند اثر دیگر، از جواهر نعل نهری، تهران، ۱۳۳۸.

جهانگیر، امپراطور هند، جهانگیرنامه یا توژک جهانگیری، چاپ محمد هاشم، تهران ۱۳۵۹.

حایری، عبدالهادی، نخستین رویانیهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چاپ اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۷.

دلاواله، سفرنامه پیترو دلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، ۱۳۸۰.

ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند: در دوره صفویه و افشاریه، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، ۱۳۷۳.

ظهور الدین احمد، تاریخ ادب فارسی در پاکستان، جلد اول، ترجمه، تحشیه، تدوین شاهد پوهدری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.

علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ج ۱، ۱۳۷۴.

غروی، مهدی، مقدمه‌ای بر روابط فرهنگی ایران و هند در دوران باستان، مجله بررسیهای تاریخی، جلد ۹، شماره ۵.

کریستین سن، آرتور، ایران عهد ساسانیان، ترجمه محمد اقبال، دهلی، ۱۹۴۱ م.

دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پیاپی ۴۴)

مجتبائی، فتح الله، ایران و هند در دوره ساسانی، مجله انجمن فرهنگ ایران باستان، سال ۱۷، شماره ۲۰، فروردین ۱۳۵۸.

مصطفوی، محمد تقی، سامی، علی، پارسه (تخت جمشید)، چاپخانه شیراز، ۱۳۴۸.

مطربی سمرقندی، سلطان محمد، خاطرات مطربی، چاپ عبدالغنی میرزایف، کراچی، ۱۹۷۷.

منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی، جلد ششم، موسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۳.

_____، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، جلد دهم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۷.

نوشاهی، عارف، نظامی، معین، مجالس جهانگیری، مجلس‌های شبانه دربار نورالدین جهانگیر، تألیف عبدالستار بن قاسم لاهوری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۵.

ویشنو شر، پنجاکیانه یا پنج داستان، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی عباسی، تصحیح و توضیح دکتر جلالی نائینی، دکتر عابدی، دکتر تاراچند، ترجمه از متن سنسکریت، تهران، اقبال، ۱۳۴۳.

هالیستر، ج. ن.، تشیع در هند، ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران ۱۳۷۳.

Brend, Barbara, *Islamic art*, London, 2000.

Camps, Arunlf, *Studies in Asian Missionary History 1956-1998*, (New York, Brill, 200).

Goddard, Hugh; *A History Of Christian-Muslim Relations*, Edinburgh university press, Edinburgh 2000.

Graham, G.M, "Akbar and Aurangzeb", *The Muslim world*, Hartford, 1962, vol LIX.

Krishnamurti, R., "Akbar's Philosophy of life", *The Indian Historical Quarterly*, Caxton Publications, vol xx, no 1.

Nabi Hadi, *Hisrory Of Indo-Persian Literature*, Iran culture house, New Delhi, 2001.

Maclagan, Sir E. *The Jesuits and the Great Mogul*, London, 1932.

Smith, Vincent A. *The oxford history of India*, ed. Percival spear, oxford, 1958.

Story, C.A. *Persian Literature*, vol 1, part 1, Publishfd by The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, 1970.

Tavakoli Targhi, Mohamad, *Refasioning Iran, Orientalism, Occidentalism and historiogr*, Palgrave, New York, 2000.

The dictionary of art, ed jane Turner, New York, Grove, 1998.

۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 کتابخانه آستان قدس
 قزوین

در این کتاب که در این کتابخانه آستان قدس
 قزوین موجود است و در این کتابخانه
 آستان قدس قزوین موجود است و در این
 کتابخانه آستان قدس قزوین موجود است

در آستان اباد قدسین در آستان اباد قدسین
 در آستان اباد قدسین در آستان اباد قدسین

در آستان اباد قدسین در آستان اباد قدسین
 در آستان اباد قدسین در آستان اباد قدسین

در آستان اباد قدسین در آستان اباد قدسین
 در آستان اباد قدسین در آستان اباد قدسین

صفحه نخست نسخه آستان قدس

دوره جدید، سال هفتم، شماره اول، بهار - تابستان ۱۳۸۸ (پیاپی ۴۴)

فوق العرش ...
استان ...
در جهان ...
و ...
و ...
و ...
و ...
و ...
و ...
و ...

سید ایزد ...

و ...

از دست ...

بنام ...

تا قدرت ...

خداوند ...

تسبیح ...

و ...

کتابخانه آستان قدس

روز ...

کلیات / عبدالستار لاهوری

صفحه پایانی نسخه آستان قدس

بسم الله الرحمن الرحيم

در این سال که هم سال از تقویم زنده است
 تمام مکر و دنیا که کینه که در نفس از یاد عورتان ای که در صومعه احوال
 هیچ روزانه این نعم و برین بد و کینه حکیمان از نورش که کلاه
 عیب و نارسا و کج و کجاست از عشق که در کتب معانی ازین
 بد است که در کتب احوال ازین هم ازین و کجاست درین
 حکیمان از عشق بنام آن که در کتب حکیمان ازین کجاست
 و درین روش خود ازین و درین حکیمان با نرسا و کجاست
 طبع را با هوش و در کتب حکیمان ازین و کجاست
 که در کتب حکیمان ازین و کجاست و کجاست و کجاست
 اگر حکیمان حکیمان و در کتب حکیمان ازین و کجاست
 طبع بنام آن که در کتب حکیمان ازین و کجاست
 و کجاست و کجاست و کجاست و کجاست و کجاست
 در کتب معنی ازین و کجاست و کجاست و کجاست و کجاست
 در

صفحه نخست نسخه مجلس

دوبل می بر و س برو خیلان و اشخا داریم
میاید و در اول اندازش اشک که مرده اند
تاریک گاه زان تا که عقیدت او شایسته است
آن بایان کند . دیدار ایک با یکا ، نواز گشای
که در خور و دگر آن ساشن حسین بر کرد و این
در چهره اش که بر سر آمدیم و غم بر سر کالی بر دایم
که سر او در کوه اسدوغ را از استر و اشک با که در
درگاه کفایت و به س که در هر حال نهانی
که به س که در غم بود و دست در هاست با یک
که در کفایت و به س که در غم بود و دست در هاست با یک
آن بر تیت و طریق و دگر آن ساشن بر تعظیم از
کیش خاقان و دگر آن ساشن بر تعظیم از
بیاش گاه خانا و مع ساشن بر تعظیم از
صافیست که در سلسله خدمت ساولت سولت



پروفیسر شکارہ گل علم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی